



## گزارش کتاب الشعائر الحسينية بين الأصالة والتجديد

احمد الباجي \*

محسن عبدالملكي \*\*

کتاب الشعائر الحسينية بين الأصالة و التجديد تقرير «رياض الموسوی» از سلسله دروس آیت‌الله شیخ محمد سند<sup>۱</sup> به زبان عربی است. این گزارش بر اساس نسخه انتشار یافته توسط «العتبة الحسينية المقدسة» در سال ۱۴۳۲ق موافق با سال ۲۰۱۱م تهیه شده است. شاید برای برخی این سوال پیش آید که چه ارتباطی میان مجله نقد وهابیت و کتاب الشعائر الحسينية بين الأصالة و التجديد وجود دارد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت وهابیان با بسیاری از امور رایج در میان مسلمانان، همچون احتفال و برگزاری مراسم شادی در مولد النبی، عید مبعث، سالروز وقوع غزوه بدر، سالروز انجام معراج و ماجرای اسراء و مباحله و همچنین ساخت بنا بر قبور انبیا و صالحان مخالف‌اند، در نظر آنان اموری از این دست نوپدید، نامشروع و بدعت‌اند. در مقابل، عالمان مسلمان، اعم از شیعه

\* دانش‌پژوه سطح ۴ مؤسسه سراج منیر توحید (نویسنده مسئول)

a.albaji313@gmail.com

\*\* دکترای تخصصی وهابیت‌شناسی

mohsen.abdolmaleki@hotmail.com

۱. «محمد سند» در ماه رجب ۱۳۸۲ق در بحرین به دنیا آمد. تحصیلات کلاسیک را همان‌جا آغاز کرد و پس از گرفتن دیپلم، از طریق یک هیئت آموزشی به دانشکده آموزش عالی دیوید گیم لندن راه یافت و در رشته مهندسی تحصیل کرد. سپس به دانشکده تخصصی امپریال ملحق شد. در اواخر سال دوم نسبت به ادعاها، اشکالات و اتهامات بی‌اساس راجع به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام که به منظور بدین کردن دیگران صورت می‌گرفت، تصمیم گرفت تحصیل در دانشگاه‌های انگلیس را رها کند و به شهر مقدس قم، یکی از مراکز مهم علوم دینی اهل بیت علیهم‌السلام، سفر کند. محمد سند دروس حوزوی را در قم نزد اساتیدی همچون آیات عظام: سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد روحانی، میرزاهاشم آملی لاریجانی، جوادی آملی و... فراگرفت و پس از آن به تدریس دروس خارج حوزه و تألیف کتبی همانند: شرح استدلالی عروة الوثقی، فقه المصارف، فقه الطب، میانی علم رجال، الشعائر الدینیة، الشعائر الحسینیة و... پرداخت.

و سنی، نه تنها سخنان وهابیان را بی پایه و مردود خوانده‌اند، بلکه با استناد به قواعد و دلایل متنوع و مختلفی، همچون قاعده ضرورت تعظیم شعائر، از مشروعیت و استحباب این دسته از امور گفته‌اند. بدین ترتیب موضوع تعظیم شعائر به حدّ وسطی پرتکرار در استدلال عالمان مسلمان علیه وهابیان مبدل شده است. با وجود اهمیت و جایگاه ویژه قاعده ضرورت تعظیم شعائر، در تبیین مشروعیت رفتارهای رایج در میان مسلمانان، متأسفانه کمتر می‌توان تقریری مستقل و مفصل درباره حدود و ثغور این قاعده و مستندات قرآنی و روایی آن یافت. جای بسی خوشبختی است که بخش قابل توجهی از کتاب الشعائر الحسینیة بین الأوصال والتجدید<sup>۱</sup> به تبیین مباحث کبروی این قاعده مهم پرداخته است.

در این گزارش بخشی از فواید کتاب الشعائر الحسینیة بین الأوصال والتجدید ذکر خواهد شد. مباحث این کتاب طی دو بخش ارائه شده است: بخش اول درباره مفهوم شعائر، دلایل، احکام و شبهات ناظر به آن است و بخش دوم درباره شعائر حسینی است. نویسندگان از این بخش‌ها با تعبیر مقام یاد کرده است. این گزارش بیشتر به مباحث مقام نخست که نسبت به مقام دوم ارتباط بیشتری با نشریه دارد، توجه داشته است؛ این تفاوت ناشی از کبروی و پرکاربرد بودن مطالب این بخش است.

## مقام اول: شعائر دینی

شیخ محمد سند در مقام اول این کتاب، هفت نکته اساسی درباره شعائر مطرح کرده است. در ادامه مهم‌ترین مطالب هر یک از این نکات بیان خواهد شد.

نکته اول درباره دلایل قرآنی و روایی تعظیم شعائر است، نویسندگان این دلایل را در سه محور دسته‌بندی کرده است: دسته اول دلایلی است که یا با لفظ «شعائر» همراه‌اند یا با واژه «حرمت» که در بردارنده معنای شعائر است. آیه دوم سوره مائده،<sup>۱</sup> آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره حج و آیات ۳۶، ۱۵۷ و ۱۹۸ سوره بقره از این دسته‌اند.<sup>۲</sup> دسته دوم، لفظ شعائر در

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلَوْا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾.

۲. سند، محمد، الشعائر الحسینیة بین الأوصال والتجدید، ص ۳۰.

آن‌ها نیامده است، لکن از آن‌ها لزوم اعلام و اعتلای دین فهمیده می‌شود، مانند آیه ۸ سوره صف،<sup>۱</sup> آیه ۳۶ سوره نور و آیه ۹ سوره حجر.<sup>۲</sup> دسته سوم، روایات ناظر به برخی از ابواب است و متضمن معنای تعظیم شعائر و لزوم إعلاء و اعتلای دین در برخی موارد خاص است؛ به‌عنوان مثال روایت «رحم الله من أحيا أمرنا» از آن جمله است.<sup>۳</sup>

نکته دوم دربارهٔ عمومیت و شمول «مفهوم شعائر» از نگاه عالمان شیعه و اهل سنت است، به این معنا که از نگاه بسیاری از عالمان مسلمان مصادیق شعائر در انحصار مناسک حج نیست، بلکه گستره معنای شعائر وسیع‌تر از این مقدار است. این مطلب با دقت در سخنان عالمان مسلمان ذیل آیات «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ»، «لَا تُحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ» و نظایر آن معلوم می‌شود. به‌عنوان مثال بنابر نقل ماوردی، طبرسی و بسیاری از دیگر مفسران، «حسن بصری» که از ائمه تابعین به شمار می‌آید، معنای شعائر را فراتر از مناسک حج دانسته است.<sup>۴</sup> قرطبی گفته است عطاء بن ابی‌ریاح که از اعلام تابعین است شعائر را به‌معنای تمامی اوامر و مناهی خداوند دانسته است، بدین ترتیب از نظر عطاء بن ابی‌ریاح نیز شعائر، محصور در مناسک حج نیست. گزارش قرطبی از این قرار است: «وَقَالَ عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ: شَعَائِرُ اللَّهِ جَمِيعُ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَنَهَى عَنْهُ.»<sup>۵</sup> قرطبی سخن عطاء مبنی بر تعمیم دایره شعائر را صحیح می‌داند و درباره معنای شعائر نوشته است: «قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ» الشَّعَائِرُ جَمْعُ شَعِيرَةٍ، وَهُوَ كُلُّ شَيْءٍ لِلَّهِ تَعَالَى فِيهِ أَمْرٌ أَسْعَرَ بِهِ وَأَعْلَمَ.... فَشَعَائِرُ اللَّهِ أَعْلَامٌ دِينِهِ لَا سِيَّامًا مَا يَتَعَلَّقُ بِالْمَنَاسِكِ»<sup>۶</sup> همچنین

۱. «رَبِّدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

۲. سند، محمد، الشعائر الحسينية بين الأصالة والتجديد، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۳۶.

۴. ماوردی سعی کرده سخنان عالمان اهل سنت درباره معنای شعائر را در پنج محور دسته بندی کند. متن سخن ماوردی در این باره از این قرار است: « قوله عز وجل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ» أي معالم الله، مأخوذ من الإشعار وهو الإعلام. وفي شعائر الله خمسة تأويلات: أحدها: أنها مناسك الحج، وهو قول ابن عباس، ومجاهد. والثاني: أنها ما حرمه الله في حال الإحرام، وهو مروي عن ابن عباس أيضاً. والثالث: أنها حرم الله، وهو قول السدي. والرابع: أنها حدود الله فيما أحل وحرم وأباح وحظر، وهو قول عطاء. والخامس: هي دين الله كله، وهو قول الحسن، كقوله تعالى: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» أي دين الله.» ماوردی، علی، الذکة والعيون، ج ۲، ص ۶.

۵. قرطبی، محمد، تفسیر القرطبي، ج ۶، ص ۳۷.

۶. همان، ج ۱۲، ص ۵۶.

بغوی، از دیگر عالمان اهل سنت، ذیل آیه «إِنَّ الصَّغَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» درباره معنای شعائر نوشته است: «وَالْمَرَادُ بِالشَّعَائِرِ هَاهُنَا: الْمَنَاسِكُ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ أَعْلَامًا لِطَاعَتِهِ»<sup>۱</sup> بنابراین بغوی نیز مصادیق شعائر را محصور در مناسک حج ندانسته است؛ بلکه معتقد است، شعائر، تمام مناسک دینی دال بر بندگی و فرمانبری از خداوند را در برمی گیرد.<sup>۲</sup>

هیچ یک از عالمان شیعه گستره معنایی شعائر را محصور در مناسک حج ندانسته اند به جز مرحوم نراقی در کتاب عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام. شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب کشف الغطاء، قبور ائمه علیهم السلام را از مصادیق شعائر بر شمرده است و بدین ترتیب دامنه معنایی شعائر را اعم از مناسک حج دانسته است.<sup>۳</sup> صاحب جواهر رحمته الله حکم حرمت نجس کردن قرآن، مساجد و ضرائح مقدسه، همچنین حکم و جوب تطهیر قرآن، مساجد و ضرایح مقدسه از نجاست را مبتنی بر قاعده و جوب تعظیم شعائر و حرمت اهانت به شعائر بیان کرده است، بنابراین صاحب جواهر نیز شعائر را محدود در مناسک حج نمی داند.<sup>۴</sup> شیخ محمد سند همین دیدگاه را برگزیده است. متن سخن وی درباره شعائر از این قرار است:

الآیات التي اشتملت على لفظة الشعائر - شعائر الله - مثل: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» هي أيضاً من العمومات الباقية على عمومها كقضايا شرعية وردت في النصوص القرآنية أو الروائية على حقيقتها اللغوية... وما ورد من تطبيقها على مناسك الحج مثلاً، فهو من باب تطبيق العام على الخاص. لا من قبيل التحديد والحصر...<sup>۵</sup>

سومین نکته درباره حقیقت لغوی یا شرعی بودن واژه شعائر است. اگر واژه شعائر بر همان

۱. بغوی، حسین، تفسیر البغوی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. سند، محمد، الشعائر الحسينية بين الأصالة والتجديد، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. «يلحق بالمساجد الضرائح المقدسة و المصحف المعظم، فيجب إزالة النجاسة عنه كما يحرم تلويثه أو مطلق المباشرة، و هو جيد فيهما و في كل ما علم من الشريعة و جوب تعظيمه و حرمة إهانتة و تحقيره، كالتربة الحسينية و السبحة و ما اخذ من طين القبر للاستشفاء و التبرك به ككتابة الكفن به و نحوها.» (نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في توبه الجديد، ج ۳، ص ۳۲۸).

۵. سند، محمد، الشعائر الحسينية بين الأصالة والتجديد، ص ۱۰۷.

معنای لغوی و عرفی خود باقی باشد، هنگام شک میان اطلاق و تقييد می‌توان به اطلاق شعائر و معنای مقرر در لغت عرب تمسک کرد، اما اگر واژه شعائر توسط شارع از معنای لغوی جدا شده باشد و برای معنایی جدید استعمال شده باشد در این صورت تمسک به اطلاق و اعتماد به وضع لغوی ممکن نیست و برای شناخت گستره معنایی شعائر تنها باید به استعمالات شرعی این واژه مراجعه کرد. شیخ محمد سند در پاسخ به این سؤال گفته است که بر حسب قاعده‌ای که در علم اصول مقرر شده است اصل بر بقای عناوین و مفاهیم در همان وضع و حقیقت لغویه است و ادعای حقیقت شرعیه خروج از اصل است برای همین چنین ادعایی نیازمند دلیل است، مادامی که دلیل قاطع و محکم بر انتقال معنای لفظی به معنای جدید شرعی در دست نباشد نمی‌توان مدعی پدیدار شدن حقیقت شرعیه شد؛ از این رو واژه شعائر بر همان حقیقت لغوی خود باقیست؛ «أن الشعائر الدينية باقية على حقيقتها اللغوية.»<sup>۱</sup> چراکه دلیلی بر حقیقت شرعیه شدن واژه شعائر در دست نیست. در نظر مؤلف واژه شعیره و شعائر به معنای نشان و علامت محسوس است، تعبیر شعائر دینی نیز به معنای نشانه‌ها و علائم محسوسی است که به معانی دینی اشاره دارد.<sup>۲</sup> نکته چهارم که بسیار جالب و پرفایده است درباره اعتباری و وضعی بودن رابطه میان شعائر و معانی است. توضیح این نکته از این قرار است شعائر دینی علائم و نشانه‌های محسوس برای معانی دینی هستند، رابطه میان این علائم و معانی، اعتباری و وضعی است، این رابطه تکوینی یا عقلی یا طبیعی نیست. واضع این علائم و نشانه‌ها برای معانی دینی، لزوماً و منحصرأ شارع نیست؛ بلکه هرگاه عرف متشرعه چیزی را به عنوان علامت و نشانه‌ای محسوس برای معنایی از معانی دینی اعتبار کند و این علامت رواج و انتشار یابد، معنای شعائر تحقق یافته است و عموم واژه شعائر که در آیات قرآن آمده بر آن‌ها منطبق است. نویسنده نکته چهارم را با استفاده از عبارت قرآنی «وَأَحَلَّ اللَّهُ التَّبِيعَ» شرح داده است. در این تعبیر قرآنی خداوند همان بیع غیرربوی رایج در میان مردم عاقل را

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۵۱.

مشروع و حلال خوانده است، بدون آنکه در معنا، ماهیت و کیفیت وجود مصادیق و افراد بیع تصرف کرده باشد. بر اساس این عبارت قرآنی، خداوند تشخیص بیع را به عرف واگذار کرده است، هر آنچه پیش از نزول این آیه، همزمان با نزول آیه و در زمان‌های پس از آن در شمار موارد و مصادیق نوپدید معروف به بیع قرار بگیرد مادامی که ربوی نباشد حلال و مشروع است. بنابراین رابطه میان لفظ بیع و عملی که این لفظ بر آن اطلاق می‌شود وضعی و اعتباری است، واضح این رابطه نیز عرف است و خداوند مخالفت و تصرفی در این باره ندارد.<sup>۱</sup> به عنوان مثال برّ و نیکی به والدین از جمله اوامر شرع است، لکن بوسیدن دستان والدین، ایستادن به هنگام ورود والدین از جمله آداب نوپدید و رایج در میان متشرعه است، متشرعه رابطه میان ایستادن و احترام والدین را وضع یا تأیید و ترویج کرده‌اند. به طوری که اکنون هر مسلمانی با دیدن بوسه فرزند بر دستان والدین، ایستادن فرزندان به هنگام ورود والدین معنای تکریم و تعظیم و برّ به والدین را می‌فهمد.<sup>۲</sup> مثال دیگر اینکه خداوند از اهل تققه در دین انذار را خواسته است، اکنون بسیاری از عالمان مسلمان امر انذار را با وسایل نوپدیدی همچون مجلات، رادیو، تلویزیون، اینترنت انجام می‌دهند، حکم شرعی وجوب انذار تغییر نکرده است، تنها مصادیق و ابزارهای جدیدی برای وقوع انذار نمایان شده است.<sup>۳</sup> این نوع از نوآوری‌ها مربوط به حوزه حکم نیست و تشریح و احداث در دین رخ نداده است، هیچ‌یک از علما استفاده از مصادیق جدید را به مثابه جعل حکم، تشریح و بدعت‌گذاری در دین ندانسته‌اند؛ چرا که آنچه در این موارد رخ می‌دهد تنها ناظر به دایره مصادیق موضوع حکم است، که از آن با تعبیر تطبیق مفاهیم بر مستجدات فقهیه و مصادیق نوپدید یاد می‌شود و ارتباطی با تشریح ندارد، بنابراین فرقی بزرگ میان تطبیق و تشریح وجود دارد.<sup>۴</sup> نویسنده عبارتی مهم را به مناسبت تفاوت میان بدعت و تطبیق نوشته است: «وما نحن فیه هو إعطاء حق تطبیق المعانی والعناوین

۱. همان، ص ۵۸ و ۵۷.

۲. همان، ص ۷۴ و ۷۵ و ۱۱۶.

۳. همان، ص ۷۹.

۴. همان، ص ۹۶ و ۹۷.

الکبیه الواردة فی الأدلة العامة بید المتشرعة وهذا لا یمت إلى البدعة بأی صلة»<sup>۱</sup>

نکته پنجم درباره تفاوت مراتب شعائر است. نویسنده این نکته را ذیل سه مطلب بیان کرده است. مطلب اول آنکه دلالت نشانه‌ها و علایم بر معانی از حیث شدت و ضعف متفاوت است، رابطه برخی از نشانه‌ها با معانی، خفیف است و رابطه برخی متوسط یا شدید است، چنانکه اهل ادب که از تفاوت مراتب دلالت الفاظ بر معانی باخبرند برای سخن گفتن از عضو تناسلی از واژه «فرج» استفاده می‌کنند و از استخدام الفاظ صریح پرهیز می‌کنند.<sup>۲</sup> مطلب دوم در این باره است که شعائر از حیث قداست و عظمت در یک رتبه نیستند، برای همین کیفیت تعظیم، ارتباطی تنازلی با مرتبه شعائر دارد. به عنوان مثال کعبه و مسجد الحرام هر دو مقدس‌اند، لکن قداست و عظمت کعبه بالاتر از مسجد الحرام است. گرچه هتاکی به کعبه و مسجد الحرام، نامشروع و حرام است، اما هتاک حرمت کعبه، حکم ارتداد و عقوبت قتل را در پی دارد، برخلاف هتاک حرمت مسجد الحرام که به کفر و ارتداد منجر نخواهد شد و صرفاً با تعزیر همراه است.<sup>۳</sup> این مطلب را می‌توان درباره اسماء جلاله باری تعالی و نام جبرئیل یا قداست قرآن و قداست سخن انبیاء به وضوح دید، با آنکه همه این اسامی مقدس است؛ لکن قداست اسماء جلاله و نام جبرئیل در یک مرتبه نیست، اسماء جلاله خداوند عزوجل احکامی دارد که نام جبرئیل ندارد. تعظیم اسماء جلاله خداوند متعال مراتب شدیدی دارد که درباره نام جبرئیل جاری نیست.<sup>۴</sup> مؤلف در این باره دو عبارت کلیدی دارد؛ اول آنکه «تعظیم کل شعیره بحسبها»<sup>۵</sup> دوم آنکه «کل شیء له حریم و حرمة و عظمة عند الشارع یجب أن یراعی الاحترام والتبجیل بحسب ما هو عند الشارع.. ولا ریب فی أن حریم حرمت الله مختلف الدرجات.. وأنها لیست علی درجة واحدة ولا علی وتیره ثابتة..»<sup>۶</sup> در مطلب سوم از

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۲۲.

۳. همان، ص ۱۲۳.

۴. همان، ص ۱۲۳.

۵. همان، ص ۱۲۵.

۶. همان، ص ۱۲۵.

مشکک بودن مفهوم تعظیم سخن به میان آمده است. هرگاه خداوند به موضوع مشککی امر کند، وظیفه مکلف چیست؟ آیا مکلف باید همه مصادیق و همه مراتب را انجام دهد یا آنکه تنها باید عالی ترین مصداق و مرتبه از موضوع امر را انجام دهد یا آنکه می‌تواند به یکی از مراتب و مصادیق متوسط یا حداقلی موضوع عمل کند؟ نویسندگان پاسخ را در این عبارت بیان کرده است: «فالدرجة اللازمة من التعظیم هي التي يلزم من عدمها الابتذال والهتك فتكون هي واجبة أما بقية درجات التعظیم فتكون راجحة... وليس كل مراتب التعظیم إلزامية وإنما درجات التعظیم الفاتحة والعالية تكون راجحة وندیة وليست إلزامية»<sup>۱</sup> آنچه بر مکلف واجب و الزامی است انجام قدر متیقن از تعظیم شعائر است. قدر متیقن از تعظیم شعائر، مرتبه عالی و متوسطه آن نیست، بلکه مرتبه‌ای است که اگر ترک شود، منجر به وهن و هتک حرمت شعار دینی خواهد شد، البته انجام سایر مراتب بالاتر، تعظیم مستحب و مطلوب است، اما الزامی و واجب نیست.

در نکته ششم از اولی بودن حکم و قاعده تعظیم شعائر و نسبت آن با احکام ثانویه‌ای همچون قاعده لاضرر و اضطرار سخن به میان آمده است. «لیس كل ضرر يرفع كل درجة من درجات الشعائر الدينية.. وليس الضرر الرافع منه لدرجة ما، يكون رافعا لبقية الدرجات أو بقية أقسام وأنواع الشعائر الدينية... هذا مجمل الكلام في الجهة السادسة»<sup>۲</sup> چنین نیست که بروز هر ضرری موجب الغاء حکم تعظیم شعائر دینی شود، علاوه بر این اگر بر اساس قاعده لاضرر مصداق و رتبه‌ای از مصادیق و مراتب تعظیم شعائر ملغی شد، سایر مصادیق و مراتب تعظیم شعائر به قوت خود باقی خواهند بود.<sup>۳</sup>

نکته هفتم رابطه خرافه، وهن و استهزاء دین با موضوع تعظیم شعائر را تبیین می‌کند.<sup>۴</sup> شیخ محمد سند ابتدا رابطه میان خرافه و شعائر را بررسی کرده است، پس از آن درباره رابطه وهن و استهزاء با موضوع شعائر سخن گفته است. در نظر نویسندگان، خرافه

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. همان، ص ۱۴۳.

یعنی پنداری که اصل و اساسی در عقل، نقل و حس ندارد. برای شناخت رابطه خرافه با شعائر باید به این نکته مهم توجه کرد که موضوع شعائر از دو بخش، یکی نشانه و دیگری معنا تشکیل شده است. به عنوان مثال در عرف امروز متشرعه موضوع «از جا برخاستن به هنگام ورود والدین» به عنوان نشانه و علامتی برای معنای «احترام به والدین» رواج یافته است. خرافه ناظر به معناست، بدین ترتیب معانی به دو قسم خرافای و غیرخرافای تقسیم می‌شوند، برخلاف نشانه‌ها و علائم، چرا که نشانه‌ها و علائم از سنخ معنا نیستند، برای همین بررسی خرافای بودن یا خرافای نبودن نشانه‌ها امکان‌پذیر نیست، البته امکان وهن‌آمیز بودن برخی از علائم و نشانه‌ها وجود دارد، از این رو در بحث وهنی بودن یا نبودن برخی از شعائر می‌توان علائم را بررسی کرد. متن سخن شیخ محمد سند از این قرار است:

العلامة بما هي علامة لا يصدق عليها خرافة إذ المفروض أنّ الخرافة هي المعنى الذي ليس له حقيقة، أمّا العلامة في نفسها فليست من سنخ المعنى فكيف تتصوّر فيها الخرافة، هذا ممّا لا يمكن أن يتصور. حيث إنّ هذه الشعيرة لها دلالات على معانٍ معيّنة، والمعاني قد تكون باطلة وغير صحيحة، وبالتالي تكون خرافيّة.. أمّا الشعيرة في نفسها فليست لها وظيفة إلاّ الدلالة على معنى والإشارة إلى محتوى فحسب.. نعم قد تكون بعض الشعائر كعلامات ودلالات غير متناسبة مع المعنى الشامخ الذي وُضعت هي له، أو تكون موجبة لتضعفه، وهذا أمر آخر غير الخرافيّة، بل هو محذور الهوان والاستهانة.<sup>۱</sup>

بنابراین برای تشخیص خرافای بودن یا خرافای نبودن شعائر باید به سراغ ماهیت معنایی رفت که شعائر به عنوان علامت و نشانه بر آن دلالت دارد. اگر معنایی که شعائر بر آن دلالت دارد مبتنی بر دلیل قطعی ضروری دینی یا دلیل نقلی ظنی معتبر باشد، دیگر نمی‌توان آن معنا را خرافای، موهوم و بی‌اساس خواند.<sup>۲</sup> دلیل ظنی معتبر، لزوماً نباید دلیل خاص باشد، بلکه اگر دلیل عام معتبری بر موضوعی اقامه شود، کافیست.<sup>۳</sup> ادعای خرافای

۱. همان، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲. همان، ص ۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۴۸.

بودن یک معنا تنها زمانی قابل پذیرش است که با دلیلی محکم بر ابطال معنا همراه باشد. در بخش دوم از نکته هفتم درباره رابطه عناوین وهن، هتک و استهزا با شعائر سخن به میان آمده است. هتک به معنای کشف المستور، پرده‌داری، مفتضح ساختن، رسوا کردن است. معنای وهن نزدیک معنای هتک است. مسلم است که هتک و وهن امور دینی با غرض شارع در تضاد است، به عنوان مثال رفعت و علو دین یکی از اغراض شارع است که توسط فرد هتاک و موهن نقض می‌شود. مؤلف درباره استهزا نه بحث لغوی کرده است و نه تعریفی از این مفهوم ارائه کرده است، تنها استهزا را بر حسب مناشی آن بر سه قسم دانسته است: اول، استهزای باطل و بی‌اساس؛ مانند به سخره گرفتن نماز و حجاب؛ دوم، تمسخر و استهزای ناشی از اختلافات عرف‌ها، فرهنگ‌ها، جوامع، آداب و رسوم؛ مانند به سخره گرفتن لباس متفاوت برخی از اقوام؛ سوم، تمسخر و استهزای ناشی از وجود عیب و اشکال در شعار. هتک و استهزایی که از نوع قسم اول و دوم باشد هرگز نمی‌تواند مانع تعظیم شعائر شود. تنها قسم سوم از این اقسام، مستلزم استهزای مانع از وقوع تعظیم شعائر است،<sup>۱</sup> البته تشخیص قسم سوم کار ساده‌ای نیست؛ چراکه بسیاری از لودگی‌ها و سخره گرفتن‌ها حاصل علمیات روانی فضای مجازی است، گاه این وسایل ارتباطی و فضا سازی‌ها افراد عامی را به تقبیح امور حسن یا تحسین امور قبیح وامی‌دارند.<sup>۲</sup>

### مقام دوم: شعائر حسینی

مطالب این بخش از نه نکته و یک خاتمه تشکیل شده است. مقصود نویسنده از تعبیر «شعائر حسینی»، «علایم و نشانه‌های یادآور نهضت امام حسین (علیه السلام) است، وی در این باره نوشته است: «فالشعائر الحسینیة هی ذکری لنهضة (علیه السلام)».<sup>۳</sup> اولین نکته، پیرامون مهم‌ترین تحلیل‌های فقهی و اجتماعی ارائه شده درباره غایت و

۱. همان، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲. همان، ۱۵۹ و ۱۶۰.

۳. همان، ص ۱۶۷.

هدف نهضت حسینی است. از آنجاکه شعائر، علائم و نشانه‌های دال بر معانی هستند، ابتدا باید از معانی و اهداف نهضت حسینی با خبر شویم، تا پس از آن از نشانه‌های دال بر این معانی سخن بگوییم.<sup>۱</sup> شیخ محمد سند پنج تحلیل را یادآور شده است، عبارات نویسنده گویای این مطلب است که تبیین و تضادی میان این تحلیل‌ها و اهداف قائل نیست، بلکه همه این تحلیل‌ها و اهداف، هم‌ساز و قابل جمع‌اند. اولین تحلیل درباره هدف نهضت حسینی، ناظر به موضوع امر به معروف و نهی از منکر است. این سخن مبتنی بر کلام امام حسین علیه السلام است که فرمودند: «من برای شرارت، فساد، ظلم و... خروج نکرده‌ام؛ بلکه برای طلب اصلاح در امت جدّم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خروج کرده‌ام و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جد و پدرم رفتار نمایم.»<sup>۲</sup> در این سخن امام علیه السلام هدف از حرکت خود را امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند. شایان ذکر است معروف و منکر اختصاصی به معروف و منکر فردی ندارد؛ بلکه معروف و منکر اجتماعی، فکری، اعتقادی، اقتصادی و... را هم دربرمی‌گیرد.<sup>۳</sup> تحلیل دوم آن است که نهضت حسینی با هدف اعتراض بر حکومت غاصبانه یزید شکل گرفت.<sup>۴</sup> تحلیل سوم می‌گوید امام با هدف اجابت درخواست کوفیان نهضت کربلا را رقم زد.<sup>۵</sup> تحلیل چهارم، هدف امام از نهضت حسینی را معطوف به دفاع از جان خود و حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند.<sup>۶</sup> تحلیل پنجم، هدف، منبع و اساس نهضت حسینی را اقامه امامت و ولایت می‌داند.<sup>۷</sup>

دومین نکته، درباره ادله شعائر حسینی است، این ادله بر دو نوع است: عموماً و ادله خاص. به‌عنوان مثال در منابع روایی ذیل ابواب ولایت، تولی، تبری، ضرورت احیای امر ائمه علیهم السلام، زیارت قبور ائمه علیهم السلام و تعمیر قبور آنان دلایل شرعی متعددی بر تعظیم شعائر

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. سند، محمد، الشعائر الحسينية بين الأصالة والتجديد، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۴. همان، ص ۱۷۴.

۵. همان، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۶. همان، ص ۱۷۶.

۷. همان، ص ۱۷۷.

حسینی وجود دارد.<sup>۱</sup>

سومین نکته‌ای که نویسنده به بحث گرفته است، اقسام شعائر حسینی است، وی می‌گوید که شعائر حسینی به خطابه، شعر، کتاب، عزا، گریه، موکب و... قابل تقسیم است و این اقسام منحصر به مصادیق مرسوم در زمان ائمه علیهم‌السلام و همین‌طور مصادیقی که امروزه رایج است، نیست؛ بلکه به مرور زمان مصادیق و اقسام دیگری ممکن است به وجود آید. مؤلف در این باره چنین نوشته است

أقسام الشعائر تتسع إلى كل ما هو مرسوم أو متخذ، وما يُستحدث وما يستجد من صور وأشكال لإبراز الحُزن والتفجّع، وإظهار التأسف والتأسي والمواساة لأهل البيت عليهم السلام فالتقسيم غير محصور طبقاً لعموم قاعدة الشعائر الدينية الشاملة للمصاديق المستجدة، لاسيّما في دلالة نفس الأدلة الخاصة فلا تنحصر بمصاديق معينة كي يطالب الباحث بدليل خاص حول هذا النوع الخاص من الشعيرة أو تلك الشعيرة التي لم تكن في زمن الأئمة عليهم السلام<sup>۲</sup>

چهارمین نکته، درباره ضوابط روایت‌گری نهضت حسینی است. در این بخش، قواعد علمی و شروط شرعی لازم‌الاجرا در انواع روایت تاریخی، روایت قصه‌وار، روایت شرعی و روایت اعتقادی از نهضت حسینی را بیان کرده است. در نظر وی، ضابطه در داستان تاریخی از نهضت حسینی آن است که روایت تاریخی از مصادر و منابع تاریخی قابل اعتماد اخذ شده باشد، هرچه مصادر معتبر قدیمی‌تر باشد، روایت قوی‌تر خواهد بود، البته مصادر متأخری که مبنای آن‌ها استفاده از منابع متقدم معتبر باشد نیز قابل استفاده‌اند، بنابراین اعتبار مصادر متأخر مستقل نیست.<sup>۳</sup> متن سخن مؤلف از این قرار است: «المصادر التاريخية كلما كانت أقدم كانت أثبت، والضابطة في علم التاريخ وفي البحث التاريخي هي أن المؤرخ أو الباحث التاريخي لا يعتمد على نقل تاريخي كشيء مسلم، ولا يُقنّده لعدم ذكر سنده»<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۱۹۴.

۳. همان، ص ۲۰۲.

۴. همان، ص ۲۰۱.

نویسنده در رابطه با روایت قصه‌وار دربارهٔ نهضت حسینی گفته است که باید بدانیم روایت قصه‌وار در مقام گزارش و اخبار تمام اجزای یک واقعه نیست، در قصه قرار نیست مدلول مطابقی یک واقعه گزارش شود؛ بلکه تنها بخشی از یک واقعه و مدلول التزامی آن ذکر می‌شود. در واقع قصه مانند کنایه است، کنایه اگر در جای خود استفاده شود صادق است و اگر در غیر محلش به کار رود، نادرست است. به طور مثال وقتی تعبیر کنایی «کثیر الرماد» دربارهٔ «زید» به کار می‌رود، تنها بخش کوتاهی از شخصیت «زید» به صورت مجازی روایت شده است، اگر زید اهل سخاوت باشد، استفاده از این تعبیر کنایی برای زید درست است، در غیر این صورت نادرست است. دعبیل خزاعی با اینکه شاهد واقعهٔ کربلا نبوده است؛ اما فاجعه و مصیبت کربلا را به گونه‌ای تصویر کرده است که انگار آنجا بوده است.<sup>۱</sup> این موضوع همان روش زبان حال و بازسازی روایت رایج در فرهنگ‌های مختلف است که الغاء و حذف آن از زبان شعر و قصه امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین مخالفت با این روش بی‌نتیجه و نادرست است، تنها باید این ضابطه را یادآور شد که این دسته از قالب‌های استعاری و کنایی باید بر معنایی صحیح و مطابق واقع دلالت داشته باشند.

ضابطهٔ روایت شرعی که در استنباط احکام فرعی بر آن اعتماد می‌شود، این است که در کتب مورد اعتماد شیعه و به دور از شبههٔ تحریف و تدلیس باشد و از نظر سند «صحیح»، «حسن» یا «مؤثق» باشد. روایت ضعیف، اگر در کتاب معتبری باشد، به طور کلی رد نمی‌گردد؛ بلکه بسان قرینه در نظر گرفته می‌شود که در تقویت دیگر روایات یا تحقّق تواتر، اثرگذار است.<sup>۲</sup>

ضابطه در باب عقاید به این صورت است که مشهور متکلمین شیعه بر آن اند که عقاید جز با خبر قطعی ثابت نمی‌شود؛ ولی مشهور محدثان بر این قائل اند که عقاید با خبر ظنی مورد اعتماد نیز ثابت می‌شود. برخی از فقها بین معارف اساسی و غیراساسی تفصیل قائل

۱. از جمله آیات دعبیل چنین است:

أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنَ مَجْدَلًا وَقَد مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فِرَاتٍ  
إِذْنَ لِلطَّمْتِ الْخَدَّ فَاطِمٌ عِنْدَهُ وَأَجْرِبَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ بِالْوَجَنَاتِ

۲. همان، ص ۲۰۶.

شده‌اند. مثلاً شیخ طوسی، خواجه طوسی، مقدس اردبیلی، صاحب قوانین، شیخ بهائی، علامه مجلسی، خوبی و محمدحسین اصفهانی می‌فرمایند که جزئیات و فروع معارف و عقاید، با اخبار ظنی قابل اعتماد، قابل اثبات‌اند.<sup>۱</sup>

پنجمین نکته، پیرامون «گریه» است. گریه یکی از اقسام شعائر حسینی است که مجلسی رحمته‌الله در بحر الانوار بابی را برای گریه بر سیدالشهدا علیه‌السلام اختصاص داده است، بیش از ۵۰ روایت در این باب نقل کرده است. صاحب وسائل الشیعه نیز روایات زیادی را گرد آورده است که در مجموع بیش از ۵۰۰ روایت می‌شود. کتاب کامل الزیارات ابن قولویه نیز به این بحث پرداخته است.<sup>۲</sup> اهتمام زیاد به گریه، ریشه در توصیه اکید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام دارد. به همین جهت است که علمای امامیه، اعم از محدثان، مورخان و فقها، گریه را به‌سان عمود خمیه شعائر حسینی مد نظر قرار می‌دهند. برخی از محققان گفته‌اند که نزدیک به ۵۰ لفظ مرادف، همانند: لطم، دم، جزع، نوح و ندبه درباره شعائر حسینی در روایات ذکر شده است.

در قرآن کریم در سوره مائده آیات ۸۲-۸۳، سوره توبه آیات ۹۱-۹۲ و سوره اسراء آیات ۱۰۷-۱۰۹ گریه بر کار خیر مدح شده است. در آیه ۵۸ سوره مریم، تأثر عاطفی که به شکل گریه آشکار شود، ستایش شده است و در آیات ۸۳-۸۶ سوره یوسف، از ممارست حضرت یعقوب بر گریه کردن در فراق یوسف علیه‌السلام سخن گفته است. در تعدادی از آیات، مانند ۵۹-۶۰ سوره نجم، از خودداری کردن از گریه، نهی کرده است.

در بعضی از روایات، به گریستن تشویق و ترغیب شده است و گریه‌کنندگان مدح شده‌اند. مانند:

۱. گریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر حضرت حمزه علیه‌السلام و ترغیب دیگران بر گریه کردن بر او؛
۲. گریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر جناب جعفر بن ابی طالب علیه‌السلام و تشویق زنان بر گریه کردن بر او؛
۳. گریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر فرزندش ابراهیم؛

۱. همان، ص ۲۰۸ تا ۲۱۵.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۴. خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف متقین، چنان انفعالی در همّام ایجاد کرد که منجر به مرگ او شد. در زیارت ناحیه، منسوب به حضرت حجت علیه السلام آمده که صبح و شب بر تو ندبه خواهم کرد و به جای اشک خون گریه خواهم نمود؛<sup>۱</sup>
۵. دعبل خزاعی وقتی در محضر امام رضا علیه السلام قصیده‌اش را ارائه کرد، امام چنان از شدت تأثر گریه کرد که دو بار بی‌هوش شد؛
۶. امام سجاد علیه السلام سال‌ها چنان گریه می‌کرد که یکی از خدمت‌گزاران او عرض کرد: «فدایت شوم! ای فرزند رسول خدا! می‌ترسم هلاک شوی.» امام فرمودند: «حزن و اندوهم را نزد خدا به شکایت می‌برم»؛
۷. شعیب نبی علیه السلام چنان گریست که دو یا سه بار بینایی خود را از دست داد و خداوند بینایی او را برمی‌گرداند و به جهت گریه زیاد برای خداوند، حضرت موسی علیه السلام را خادم او قرار داد؛
۸. رباب، همسر امام حسین علیه السلام از شدت تأثر یک سال تمام زیر سایه نرفت تا از دنیا رفت و این کار او در مرئی و منظر امام سجاد علیه السلام بود و حضرت از آن منع نکرد. نویسنده نکات دیگری مطرح کرده است که به جهت رعایت اختصار، از گزارش آن خودداری می‌شود و به همین مقدار بسنده می‌شود.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۸.

## منبع:

١. بغوى، حسين بن مسعود، تفسير البغوي (معالم التنزيل في تفسير القرآن)، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، دار إحياء التراث العربي، بيروت: چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
٢. سند، محمد، الشعائر الحسينية بين الأصالة والتجديد، تقرير: سيد رياض موسوي، كربلا: العتبة الحسينية المقدسة، ١٤٣٢ ق.
٣. ماوردي، علي بن محمد، النكت والعيون، تحقيق سيد بن عبد المقصود بن عبد الرحيم، بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.
٤. مجلسي، محمداقبر، بحار الأنوار، بيروت: دار احیاء التراث، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
٥. نجفي، محمد، جواهر الكلام في ثوبه الجديد، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليه السلام، ١٤٢١ ق.